

## نگاهی به احوال و آثار ظفر خان احسن

جمیل الرحمن\*

میرزا احسن الله<sup>۱</sup> متخلص به احسن، مخاطب به ظفر خان، پسر خواجه ابوالحسن تربتی بوده. بعضی از تذکره‌نگاران و مورخان لقب وی را ظفر خان<sup>۲</sup> ضبط کرده‌اند. صمصام‌الدوله در تصنیف خود مآثرالامرا چنین می‌نویسد:

”سال نوزدهم جلوس جنت‌مکانی چون صوبه‌داری کابل از تغییر مهابت خان به خواجه مقررگشت، او به نیابت پدر به حراست آنجا تعیین شد، از اصل و اضافه به منصب هزار و پانصدی ششصد سوار و خطاب ظفر خان و عطای علم و خنجر و شمشیر مرصع و فیل جبهه امتیاز برافراخت“<sup>۳</sup>.

---

\* استادیار فارسی ذاکر حسین کالج، دهلی‌نو.

۱. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع النفایس، ص ۱۱۵؛ بزم تیموریه، ص ۲۰۹؛ نگارستان کشمیر، ص ۲۰۰؛ تاریخ حسن، ج ۲، ص ۵۰۵، نام وی را احسن الله نوشته شده است، ولی در مآخذ دیگر مانند فهرست کتابخانه اورینتل، ص ۱۵۲؛ فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۸۷۸؛ فهرست کتابخانه اوده، ص ۳۲۵؛ ص ۲۳۹؛ تذکره نصرآبادی، ص ۵۷؛ سفینه خوشگو، ص ۹؛ صحف ابراهیم، ص ۶۶؛ مآثرالکرام، ص ۳۶؛ تذکره‌الشعرا، ص ۹؛ آتشکده، ج ۱، ص ۱۲۰؛ میخانه، ص ۸۵۴؛ ریاض الشعرا، ص ۶۹؛ منتخب‌الاشعار، ص ۳۶، نام وی را میرزا احسن الله آمده است، نتایج الافکار، ص ۴۹.
۲. آذر بیگدلی، حاجی لطف علی بیگ: آتشکده، ج ۱، ص ۱۲۰؛ خزانه عامره، ص ۲۸۷؛ تذکره حسینی، ص ۱۸۹؛ مرآت الخیال، ص ۸۹؛ منتخب‌الاشعار، ص ۳۶؛ مآثرالکرام، ص ۹۵؛ مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۵۶؛ نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ نگارستان کشمیر، ص ۲۰۰؛ شعرالعجم، ص ۱۴؛ ولی در نسخه خطی دانشگاه دهلی، برگ ۲ الف؛ موزة بریتانیا، برگ ۱۰ الف «مظفر خان» نوشته شده است؛ *An Oriental Bibliographical Dictionary*, p.179; *Dictionary of Indo-Persian Literature*, p.54; *Mughals Bibliography*, p.31; *Mughals in India*, p.83; *History of Shahjahan of Dilhi*, p.VII; *The Shahjahan Nama*, p.2.
۳. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۵۶.

نام اصلی ظفر خان، احسن الله است. زیرا که او نام و خطاب خود را در پایان دیوان به خط خود چنین نوشته است:

”راقمه احسن الله خان بن ابوالحسن المخاطب به ظفر خان“<sup>۱</sup>.

درباره تاریخ تولد او هیچ اطلاعی نیست، اما گمان می‌رود که او در سال ۱۰۱۴ هجری/۱۶۰۴ میلادی در هندوستان تولد یافت؛ ولی در کدام شهر معلوم نیست. از آثار تذکره‌نویسان و حتی از آثار خود وی هم در این باره اطلاع نمی‌رسد. در فهرست کتابخانه دیوان هند آمده است که ظفر خان احسن در سال ۱۰۳۳ هجری/۱۶۲۲ میلادی شعرگفتن آغاز کرد. او در مقدمه دیوان خود یک رباعی درباره آغاز شاعری خودش نقل کرده است:

”از طبع ظفر خان چو گل نظر دمید      وز باده فکر اولین جرعه کشید  
تاریخ شروع خواستم گفت خرد      نوباوه ز بوستان فکر احسن چید“<sup>۲</sup>  
(۱۰۳۳ هجری)

و در همین مقدمه دیوان جای دیگر می‌نویسد:

”هنگامی که سنین عمر هژده رسیده بود به محض موهبت خالق آدم و خداوند هژده هزار عالم باران رحمت معانی از آسمان فیض باران گردید و در منشور سخن در این سال منظوم شد و جواهر معنی که در گنجینه ضمیر مخفی بود در این ایام به سلک انتظام درآمد“<sup>۳</sup>.

بنابراین معلوم می‌شود که ظفر خان در سال ۱۰۱۴ هجری/۵-۱۶۰۴ میلادی متولد شد و حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی می‌نویسد:

”احسن مخاطب به نواب ظفر خان خلف‌الرئیسید خواجه ابوالحسن تربتی است که به عصر اکبری در گلزمین هندوستان تشریف آورده، به دارالمهام سرکار شاهزاده دانیال و به دیوانی صوبه دکن مأمور گردید. بعد انتقال اکبر پادشاه

۱. نسخه خطی بانکی پور، پتنا، برگ ۲۹۹ (به حواله ظفر خان احسن، ص ۲۱).

۲. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۳. فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۵۸۷ (به حواله ظفر خان احسن، ص ۲۲).

۴. همان.

هر گاه نوبت سلطنت به جهانگیر پادشاه رسید، خواجه را از راه قدردانی و عاطفت سلطانی از دکن طلبیده به عنایت خلعت وزارت و منصب پنج هزاری بلندپایه گردانید و در سنه یکهزار و سی و سه (۱۰۳۳ هـ) صوبه کابل دیگر مرحمت فرمود، چنانچه ظفر خان از طرف پدر نامدار خود به انتظام ایالت صوبه مذکور مقرر گردید. چون نوبت سلطنت به صاحبقران ثانی آمد، در سنه یک هزار و چهل و دو (۱۰۴۲ هـ) به منصب شش هزاری ذات و شش هزار سوار سرافراز فرموده، صوبه کشمیر عطا نمود و ظفر خان از کابل به کشمیر رفت و هنگام انتقال پدر به عمر هفتاد سالگی، دهم شهر رمضان المبارک سه هزاری ذات و سه هزار سوار و علم و نقاره معه صوبه کشمیر اصالتاً به ظفر خان امداد شد و او دیرگاه به ایالت آن پرداخته، ملک را مسخر گردانید.<sup>۱</sup>

درباره تحصیلاتش و تربیت ابتدایی ظفر خان هم اطلاعی به دست نیست، ولی از مقدمه دیوان او معلوم می‌شود که از چه کسانی تلمذ کرده است. احسن می‌گوید که از حکیم رکن‌الدین مسعود، طالب آملی و نقی احمد نادم گیلانی استفاده کرده است و از خالوی خود میرزا سلطان محمود مشق خط کرده است. ظفر خان صحبت ایشان را از عطایای خداوندی می‌شمارد و درباره خالوی خود می‌گوید که از ابتدای سن شعور تا ورود او به دکن همراه او بوده و از فیض صحبتش مستفید می‌شد.

ظفر خان احسن در فن شعر از صائب تبریزی استفاده بی‌حد برده است. افزون بر این صباح‌الدین عبدالرحمن می‌گوید:

”... ظفر خان بر مدح صائب و صائب بر شاگردی ظفر خان افتخار می‌کردند“<sup>۲</sup>.  
لطف علی بیگ می‌گوید:

”ظفر خان مردی شاعر و ادب‌پرور بود و صائب را سخت گرامی می‌داشت و چیزی نگذشت که به شاگردی او دل خوش کرد و می‌گفت:

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق، ج ۱، ص ۳-۱۴۲؛ میخانه، ص ۸۵۵.

۲. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، ص ۲۱۱.

طرز یاران پیش احسن بعد از این مقبول نیست

تازه گوئیهای او از فیض طبع صائب است<sup>۱</sup>

صائب هم در نتیجه اکرام و نوازش مستدام ظفر خان از دل و جان مدح او می‌گفت و وی را در کرامت و شجاعت بر نامورترین سرداران هند ترجیح می‌نهاد:

خان خانان را به بزم و رزم صائب دیده‌ام

در سخا و در شجاعت چون ظفر خان تو هست<sup>۲</sup>

قاضی ظهورالحسن مؤلف نگارستان کشمیر می‌گوید که صائب شعر درج شده در بالا را در مدح ظفر خان نوشته و ظفر خان او را یک هزار اشرفی انعام داده بود.<sup>۳</sup>

حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی می‌نویسد:

”گویند از بس مخیر و عالی طبع بود و به ترتیب احوال ارباب فضل و کمال بذل توجه مرعی می‌داشت و با مستعدان هر گروه به خوب وجه پیش می‌آمد. فخرش همین بس که مثل میرزا محمد علی صایب ملک‌الشعرا احوال قدرشناسی و جوهر ذاتی او شنیده از اصفهان به هند آمد و چند سال نزد آن مرحوم استقامت فرمود، اگرچه آن جناب نیز به خوشترین وجه با میرزا پیش آمده، دقیقه‌ای از دقایق مهمانداری و دلجویی و دلنوازی فرونگذاشت و در سخن‌سرایی استفاده‌های کثیر از صحبت آن پیشرو سخنوران برداشت. چنانچه اکثر جا در کلام خود اقرار این معنی می‌نماید و زبان اعتراف شاگردی او می‌گشاید، لیکن جناب میرزا هم نام قدردانی او را تا قیام قیامت برپا داشته و بر صفحه روزگار باقی گذاشته و قصاید و مدایح غره در حق او فکر کرده و انشاء ساخته و ادای احسانهای او نموده و دیگر ارباب کمال چون کلیم و سلیم و قدسی و سالک قزوینی و میرزا دانش و میر صیدی که در آن اوان به سخن‌سرایی آوازه شهرت برداشته، از خوان احسان او فیوضها می‌ربودند.

- 
۱. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، ص ۲۱۱؛ مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۶۱؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۷.
  ۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۶۱؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۷؛ بزم تیموریه، ص ۲۱۱؛ آتشکده، ج ۱، ص ۱۲۰.
  ۳. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱-۲۰۰.

چنانچه خواجه اشعار آبدار هر یک را به خط او نویسانیده و بر پشت ابیات تصویر صاحب کلام کشیده<sup>۱</sup>.

ظفر خان احسن در نظامت کارهای مملکت شخصی قابل بود. اکثر مردم در عهد جهانگیر ستایش او می‌کنند که در امرا چهار کس لایق‌تر از پدر خود هستند:

یکم - جهانگیر قلی خان پسر خان اعظم؛

دوم - سعدالله خان پسر سعید خان چغتای؛

سوم - ظفر خان پسر زین خان؛

چهارم - ظفر خان احسن پسر خواجه ابوالحسن تربتی<sup>۲</sup>.

ظفر خان هم افتخار خود را در این بیت ابراز دارد:

به روزگار کسی کامران چو احسن نیست

مدام کام دل خود ز جام و شیشه گرفت<sup>۳</sup>

ظفر خان احسن به اعتبار پیکر و هیكل برجستگی خاصی نداشت. مانند پدر خویش خواجه ابوالحسن بسیار مختصر و پست و کوتاه قد بود. چنانکه دربارهٔ قد او این شوخی مشهور است که یک بار در مجلس شاهجهان ملأً حفظی حاضر بود و گفت که قد ظفر خان برای این کوتاه است که تخم زده بی‌آبی است و گفت که ابوالحسن در تمام روز یک بار آب می‌خورد<sup>۴</sup>.

احمد علی هاشمی سندیلوی حکایتی جالب برای ظفر خان احسن نقل کرده است

و می‌گوید:

”ظفر خان احسن تخلّص خلف خواجه ابوالحسن خوش اختلاط و ظریف

طبع... روزی در کشمیر برای دیدن شاعر رفت، دید که خوابیده است،

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۶؛ ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۳. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۴. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۶؛ ظفر خان احسن، ص ۳۰.

به ضرب پا بیدارش ساخت و گفت برخیز که فلان غنیم را کشتم و به سزا رسانیدم. شاعر گفت که کشتن غنیم کار سپه دارانست، اما لگد زدن کار خرانست<sup>۱</sup>.

ظفر خان خیلی زحمت کش و صابر و صاحب امید بود و از مصایب عالم ناامید و بیمناک نمی شد، چنانکه خود می گوید:

با همه محنت دل من آشنای ناله نیست

هیچ کس احسن ندارد صبر ایوب مرا<sup>۲</sup>

برجسته ترین خصوصیت و صفت خوب ظفر خان جود و سخای وی بود و از حسن سلوک وی مردم راضی و خوش بودند. صالح کنبوه می نویسد که مردم کشمیر از حسن سلوک ظفر خان شاکر و رضامند بودند<sup>۳</sup>.

نواب علی ابراهیم می نویسد:

”از امرای عالی قدر هندوستان بعد عبدالرحیم خان خانان در کرم گستری و قدرشناسی ارباب کمال نظیر او نخاسته و بسیاری از هنرمندان به شنیدن آوازه جودش از ایران روی توجه به هندوستان گذاشته اند“<sup>۴</sup>.

ملاً عبدالنّبی فخرالزمانی قزوینی می نویسد:

”ظفر خان صاحب جوهر و جوهرشناس بود و سری به صحبت و تربیت ارباب کمال داشت. افتخارش همین بس که مثل میرزا صائب مادح آستان اوست“<sup>۵</sup>.

بندرابن داس خوشگو می گوید:

”در قدردانی هنر و هنرمندان و صاحب سخنان و طبع بلندان بعد از عبدالرحیم خان سپه سالاری مثل وی در هندوستان پیدا نشده. به علت آمدن شعرا از ایران

۱. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب، ص ۴۷.

۲. عبدالرزاق اورنگ آبادی، صمصام الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثر الامرا، ج ۲، ص ۶۱-۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۵؛ ظفر خان احسن، ص ۳۰.

۳. کنبوه لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ ه): عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه، ج ۲، ص ۲۹۹، ۳۵۵.

۴. خلیل بنارسی، امین الدوله علی ابراهیم خان (م: ۱۳۱۷ ه): صحف ابراهیم، نسخه عکسی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۹۷۴ (به حواله ظفر خان احسن).

۵. علائی قزوینی، مولوی عبدالنّبی فخرالزمانی: میخانه، ص ۸۵۴؛ مآثر الکرام، ص ۹۵.

به هندوستان خصوص میرزا صائب شعردانی مخصوص ذات مبارکش بوده... در شعرفهمی و شاعرنوازی دست عظیم داشت<sup>۱</sup>.

شبلی نعمانی می‌نویسد:

”مرد نهایت بخشنده و قدردان علم و هنر بوده است و دارای طبع موزون و شعر می‌گفته است، و تخلّص خود را احسن نهاده بود“<sup>۲</sup>.

صباح الدّین عبدالرحمن می‌نویسد:

”شاعر بلندمرتبه هم بود و شاگرد مرزا صائب بود. کم کم ذوقش پیشرفت کرد، تا اینکه خود صائب سخن‌دانی‌اش را مدح کرد. او وقتی بر کلام صائب ایراد می‌گرفت“<sup>۳</sup>.

محمد افضل سرخوش کشمیری در کلمات الشعرا ضبط کرده است:

”میرزا علی صائب تبریزی به شوق دریافت صحبتش از ایران آمده، مدت‌ها گذرانیده. خان قدردان در احوال‌پردازیش سعی موفور به جا آورده به انواع مراجع و الطاف پیش می‌آمدند. تذکره اشعار شعرا کامل که با وی ربط آشنایی داشتند مثل صائب و کلیم و سلیم و سالک یزدی و قزوینی و دانش و میر صیدی و غیرهم که در آن زمان کوس سخنوری می‌نواختند، انتخاب هر کدام به خط او نویسانیده، برپشت هر ورق صورت آن معنی سنج نیز ثبت کرده بود. یک ورق که برد شبیه کلیم بوده، فقیر دیده و صورتش را زیارت کرده‌ام“<sup>۴</sup>.

ظفر خان احسن بسیار شوق و اشتیاق و علاقه به باغات داشت. او چهار باغ در محله‌های مختلف کشمیر بنا ساخته. باغ اول: باغ ظفرآباد در محله سرمه‌دار سری‌نگر؛ باغ دوم: باغ گلشن در محله بوته کدل؛ باغ سوم: باغ عنایت متصل زیارت سید همدانی؛ و باغ چهارم: باغ حُسن‌آباد در محله حُسن‌آباد واقع است. درختهای مختلف گل‌ها

۱. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو، ص ۹.

۲. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء محمد شبلی: شعرالعجم، ج ۳، ص ۱۶۰.

۳. صباح الدّین عبدالرحمن، سینه: بزم تیموریه، ص ۲۰۹.

۴. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات الشعرا، ص ۴.

و میوه‌دارها از ممالک دور و دراز آورده و در این باغ‌ها در زمین قرارداد شده بود.<sup>۱</sup>

عنایت خان در تصنیف خود ملخص شاهجهان‌نامه تذکر باغ‌های کشمیر کرده است که پدرش در کشمیر بنا ساخته بود و شاهجهان پادشاه آن باغها را دیده بود، می‌نویسد:

”باغ ظفرآباد که والد راقم این ملخص (شاهجهان‌نامه) برکنار تالاب جدیل مشرف بر جلکای عیدگاه تصرف سه لک روپیه در عرض دوازده سال صوبه‌داری دوباره کشمیر ساخته. باغ حُسن‌آباد که آن نیز محدثات والد راقم است.“<sup>۲</sup>

جای دیگر می‌نویسد:

”غرّه ربیع‌الاول (۱۰۵۵ هـ) موافق نهم اردبهشت (۲۷ آوریل ۱۶۴۵ م) که ساعت مختار بود ریایات جهانگشا به مبارکی داخل دولتخانه کشمیر گردید. هشتم این ماه (۴ مه ۱۶۴۵ م) به ظفرآباد باغ والد این روزنامه‌چّه بهروزی و بختیار تشریف بردند و چون صوبه‌داری کشمیر به والد متعلق بود، والد از تحف و نوادر آن ولایت پیشکش شایسته به نظر درآورد... و برای آن به رضامندی رعایا و سکنه آن دیار از حُسن سلوک والد معلوم رأی عالم آرا گردید بود... منصب والد را به اضافه یک هزار سوار سه هزاری ذات و سوار گردانیدند.“<sup>۳</sup>

ظفر خان احسن علاوه بر صوبه‌داری کشمیر، برای مدت کوتاه چندین سال صوبه‌دار تهته، کابل، سند هم بود.<sup>۴</sup>

او چند مثنوی در وصف کشمیر سروده است. یکی از آنجمله ابیات زیر دارد:

۱. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱.

۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۷۶ الف؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۱۰ ب.

۳. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۱۸۴ الف و ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۲۷۴ ب.

۴. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۳۸-۴۵.



جهان جوان شده عقد بهار می‌بندد      بهار پای چمن در نگار می‌بندد  
مسافران چمن نارسید، در کوچ‌اند      شگوفه می‌رود و شاخ بار می‌بندد<sup>۱</sup>

ظفر خان مدتی در اکبرآباد (آگره) هم بوده، ولی اطلاع مفصل در این باب از او نداریم. درباره اکبرآباد چنین می‌گوید:

خوشا هندوستان و خاک پاکش      که روید حسن چون سبزه ز خاکش  
مقیم اکبرآبادش توان شد      که چرخ پیر از شوقش جوان شد<sup>۲</sup>

علاوه بر این راجع به کابل در ابیات خود چنین می‌گوید:

خوشا کابل خوشا فصل بهارش      که باشد ابر رحمت آبیارش  
تعالی الله ز باغ شهر آرا      که باشد نشوه‌بخش و عیش‌افزا<sup>۳</sup>

در آخر عمر خود به لاهور رفت و همانجا عزلت گزید و درگذشت. برای لاهور می‌گوید:

ز بعد اکبرآبادست لاهور      که در عالم به خوبی گشته مشهور  
به جنب کثرتش از مصر و از شام      شود شرمنده گر گیرد کسی نام<sup>۴</sup>

### درگذشت ظفر خان احسن

درباره وفات ظفر خان احسن تذکره‌نگاران اختلاف رأی دارند. بعضی از تذکره‌نگاران سال وفاتش را ۱۰۷۳ هجری/۱۶۶۳ میلادی نوشته‌اند<sup>۵</sup>، ولی آته به نقل از سراج می‌نویسد که بعد از پسرش در سال ۱۰۸۱ هجری/۱۶۷۰ میلادی یا ۱۰۸۳ هجری/۱۶۷۲ میلادی فوت کرد<sup>۶</sup>.

۱. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، ص ۲۰۱.
۲. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۴۴.
۳. همان، ص ۳۹.
۴. همان، ص ۴۵.
۵. غنی فوئخ‌آبادی، محمد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ هـ): تذکره الشعراء غنی، ص ۹؛ میخانه، ص ۸۵۴؛ مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۵؛ مآثرالکرام، ص ۹۵.
۶. فهرست کتابخانه دیوان هند، ص ۸۷۸.

اما حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی تاریخ وفات ظفر خان احسن را از رباعی زیر استخراج کرده است:

نواب کرم شیخ ظفر خان ای وای      چون کرد ز حکم حق سوی جنت رو  
رامی بنوشت مصرعه تاریخش      افسوس بمرد احسن نکته گو<sup>۱</sup>  
(۱۰۷۳ هجری)

وقتی ظفر خان احسن درگذشت، در آرامگاه پدرش مدفون گشت.<sup>۲</sup> راجع به آرامگاه ظفر خان در مجله ماه نو ذکر شده است که در لاهور محلی است به نام مغلیوره که در آنجا مخدوم بیگم، مادر ظفر خان احسن برای شوهرش ابوالحسن تربتی مقبره ساخته است. علاوه بر آرامگاه ابوالحسن، مدرسه‌ای هم در آنجا بوده است که کودکان درس می‌خواندند. مخدوم بیگم برای ایصال ثواب یک هزار قاری در آنجا گمارده بود که یکایک بر قبر خواجه ابوالحسن آمده و قرآن می‌خواندند. وقتی ظفر خان درگذشت، او هم در آرامگاه پدرش مدفون گشت.<sup>۳</sup>

### دیوان و کلیات ظفر خان احسن

نسخه‌های دیوان و کلیات ظفر خان احسن زیاد پیدا نشده است، اکنون تقریباً هشت نسخه از کلیات و دیوان وی در کتابخانه‌های مختلف انگلستان و هندوستان یافت شده است.

دو نسخه در کتابخانه بانکی پور پتنا به شماره ۶۶۴ و ۳۳۰ موجود است، یک نسخه در کتابخانه اورینتل، مدرس، یک نسخه در کتابخانه دیوان هند در انگلستان، یک نسخه در کتابخانه رضا رامپور به شماره ۳۵۱۸ موجود است.

چند بیت از غزلیات و رباعیات ظفر خان از تذکره‌های مختلف مانند *مآثرالکرام*، *کلمات الشعرا*، *شمع انجمن*، *بزم تیموریه*، اینجا نقل می‌شود:<sup>۴</sup>

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: *نشر عشق*، ج ۱، ص ۱۴۳.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی: *مآثرالامراء*، ج ۲، ص ۷۶۰؛ ترجمه اردو، ج ۲، ص ۷۵۵.
۳. مجله ماه نو، ص ۱۳۳، (به حواله ظفر خان احسن، ص ۶۴).
۴. برای دیوان او رجوع کنید *ظفر خان احسن*، به اهتمام [دکتر] محمد اسلم خان، دهلی.

به تیغ بی‌نیازی تا توانی قطع هستی کن  
فلک تا افگند از پا ترا خود پیش دستی کن

\*

به هر کجا که رسم وصف دوستان گویم      برای باده فروشی دکان نمی‌یابد<sup>۱</sup>

\*

از سبزه تیغ بر کمر گل بهار بست      گر توبه خضر ذفت شود جا نمی‌برد

\*

ز بهر مستیم کی کار با جام شراب افتد  
مرا از گفتگویی باده سرخوش می‌توان کردن<sup>۲</sup>

\*

دلم به کوی تو امیدوار می‌آید      نگاه‌دار که روزی به کار می‌آید

\*

در گوشه میخانه همین گفت و شنیدست      یاران برسانید دماغی شب عیدست

\*

شادم به دل شکستگی خود که پیش من      قدر دل شکسته چو زلف شکسته است

\*

گوشه چشمی اگر ساقی به ما دارد بجاست      عمرها در گوشه میخانه خدمت کرده‌ایم

\*

در میان دلبران چون او بتی خودکام نیست

رام رامم گرچه می‌گوید و لیکن رام نیست<sup>۳</sup>

\*

باده عمر خضر بخشد گل پیمانہ را      سرو مینا سبز دارد گلشن میخانه را

دست ناصح کوته است از دامن اهل جنون      سنگ طفلان شد حصار عافیت دیوانه را

\*

۱. نواب قنوجی بخارایی، امیرالملک سید محمد صدیق: شمع انجمن، ص ۶-۵۵؛ مآثرالکرام، ص ۹۵.

۲. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات‌الشعرا، ص ۵.

۳. ظفر خان احسن، به اهتمام [دکتر] محمد اسلم خان، دهلی، ص ۱۵۰.

دید زلف تو مگر بی‌سر و سامانی را      که چنین است پریشان ز پریشانی ما  
 بسکه در خاک درش ناصیه سودیم احسن      آیه سجده توان خواند ز پریشانی ما  
 دید در بزم تو تا دیده ما را گریان      ابر برخاست ز هر سو به هواداری ما  
 \*

این سخن از پیر کنعانم پسند افتاده است

دیدن روی عزیزان دیده را روشن کند

\*

بود مهر از پرستاران آن رو      هلال افتاده آن طاق ابرو

\*

باریک‌تر از موی بود رشته امید      بسیار می‌پیچد که تا بگسلد از هم

\*

استاد مرا چو درس می‌نوشتی گفت      اول سبقم حدیث بی‌هوشی گفت  
 تا خاطر عالمی پریشان گردد      احوال دلم زلف سر گوشی گفت<sup>۱</sup>

### برادر ظفر خان احسن

ظفر خان احسن یک برادر به نام خورشید نظر هم داشت<sup>۲</sup> ولی درباره شرح احوال وی تذکره‌نویسان و مورخان چیزی نگفته‌اند. ولی صالح کنبوه می‌نویسد:

”خورشید نظر ولد خواجه ابوالحسن پانصدی صد و پنجاه سوار منصب دارد“<sup>۳</sup>.  
 عبدالحمید لاهوری می‌نویسد:

”... و خورشید نظر پسر دیگر خواجه ابوالحسن و... و دیگر منصب‌داران و احدیان و برق‌اندازان که همگی هشت هزار سوار بودند، برای تسخیر ولایت ناسک و ترنیک و سنگمنیر مرخص گشتند“<sup>۴</sup>.

۱. صباح‌الدین عبدالرحمن، سینه: بزم تیموریه، ص ۲۱۵.

۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی: مآثرالامراء، ج ۱، ص ۷۳۹؛ ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳. کنبوه لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهان‌نامه، ج ۳، ص ۳۸۲.

۴. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ هـ): پادشاهنامه، ج ۱، ص ۳۰۱.

### پسر ظفر خان احسن

میرزا محمد طاهر متخلص به آشنا، مخاطب به عنایت خان<sup>۱</sup> بن ظفر خان احسن بن خواجه ابوالحسن تربتی یکی از امرای نامدار و معتبر در عهد شاهجهانی بوده. درباره تاریخ ولادت وی تذکره‌نویسان و مورخان خاموش‌اند ولی بر طبق نوشته‌های خود در شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص:

”در این مکان فیض نشان جشن وزن قمری اختتام سال چهل و چهارم از عمر ابد طراز به میان آمد و هفتم ربیع‌الثانی (۱۰۴۴ هـ/ ۳۰ سپتامبر ۱۶۳۴ م) که ساعت مختار بود... از جمله این شیرازه‌بند سوانح اقبال که در آن وقت هفت مرحله از مراحل زندگانی طی نموده بود با وجود صغر سن به منصب درخور سرفرازی یافت“<sup>۲</sup>.

از این واضح می‌شود که عنایت خان در سال ۱۰۳۶ هجری مطابق ۱۶۲۷ میلادی متولد شده بود.

عنایت خان به سمت داروغه حضور مأمور بود و این سمت فقط به کسی داده می‌شد که او معتبر و قابل اعتبار می‌بود. از این واضح می‌شود که عنایت خان شخصی معتبر بوده. حسین قلی خان عاشقی عظیم‌آبادی درباره عنایت خان می‌نویسد که میرزا محمد طاهر نام عنایت خان و خان زمان خطاب داشت. خلف‌الصدق ظفر خان احسن پسر خواجه ابوالحسن تربتی است که به عهد جهانگیری به وزارت عالی و منصب پنج هزاری رسیده بود. مرد بی‌نظیر و بی‌بدل بود و در نظم و نثر سلیقه تمام داشته و در خوش صحبتی و بذله سنجی و لطیفه‌گویی انگشت‌نمای یاران بوده. تاریخ شاهنامه

۱. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی) کتابخانه دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ همین نسخه دیگر در کتابخانه موزه بریتانیا، برگ ۱۰ الف؛ بزم تیموریه، ص ۱۸۶؛ *An Oriental Biographical Dictionary*, p.179 ولی عبدالحمید لاهوری در تصنیف خود پادشاه‌نامه عنایت خان را عنایت الله نوشته است، ن.ک: ج ۲، ص ۴۱۹، ۴۸۹، ۷۴۴؛ ولی عاشقی عظیم‌آبادی مؤلف نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۱۸ خطاب عنایت خان را خطاب خان زمان می‌نویسد.

۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ هـ): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی) کتابخانه دانشگاه دهلی، برگ ۸۳ الف؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۲۱ ب.

صاحبقران ثانی و شاهجهان پادشاه غازی از دیگران خوب و بلیغ نوشته و مثنوی در صعوبت راه کشمیر رنگین و معنی‌یاب گفته. مثل ابوطالب کلیم و غیره در صحبت او حاضر می‌شدند و به منصب یک هزار و پانصدی ذات سرافرازی داشت. در عهد عالمگیر پادشاه انزوا گزیده<sup>۱</sup>.

عنایت خان وقتی که داروغه کتابخانه شاهی بوده، تلخیص از کتابهای تاریخی پادشاهنامه تألیف عبدالحمید لاهوری و محمد امین قزوینی به زبان فصیح و روان‌تر از هر دو مؤلف ترتیب داده بود. شاهجهان‌نامه را ملخص نام نهاده که مشتمل بر احوال سی ساله حکومت شاهجهان می‌باشد<sup>۲</sup>. عنایت خان در ملخص آن می‌نویسد:

”راقم هم که ابا عن جد نمک پرورده این دودمان خواقین نشان است به تحریر سوانح دولت ابدالاتصال شاهجهان پردازد و در تلخیص آن کوشیده و خلاصه احوال و معظم امور از مجلد سه‌گانه پادشاهنامه شیخ عبدالحمید مذکور نویسد و به عبارات واضح درآورده، تاریخ مختصری ترتیب دهد، فضولی نکرده خواهد بود، بلکه در این صورت فواید آن عموم هم خواهد رسانید. لهذا شروع در این امور نموده، در عرض اندک فرصتی به توفیق الله تعالی فارغ گردید از سال چهارم جلوس تا دهم بیشتر از روی پادشاهنامه نوشته محمد امین قزوینی مشهور به انتهای منشی که واضح‌تر است، نوشته شده، چون ملخص وقایع تحریر یافته این نسخه را به ملخص موسوم گردانید<sup>۳</sup>.”

۱. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان: نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۰ ب؛ و کلمات‌الشعرا، ص ۵؛ بزم تیموریه، ص ۲۱۸؛ نشتر عشق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ *Mughals in India*, p.83-84; *Mughal Bibliography*, p.31-32; *An Oriental Biographical Dictionary*, p.117; *History of Shahjahan*, Bansi Prasad Saksena, p.VI, VII; *History of Shahajahan*, W.E. Begley and Z. A. Desai, p.3.

۳. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان احسن (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، دانشگاه دهلی، برگ ۲ ب؛ موزه بریتانیا، برگ ۱۰ ب.

### پدر ظفر خان احسن

خواجه ابوالحسن تربتی ملقب به رکن‌السلطنة و وطن وی تربت حیدریه قریه‌ایست از خراسان<sup>۱</sup>. خواجه ابوالحسن در عهد اکبر پادشاه وارد هند شد و به وزارت شاهزاده دانیال و دیوان دکن اختصاص یافت. ملّا عبدالحمید لاهوری می‌گوید:

”چون جهانگیر بر سریر سلطنت جلوس کرد خواجه را از دکن به حضور طلب فرمود و به عهده میربخشی فایزگردانید. آخر به حسن عقیدت و خدمت‌گذاری به پایه‌والای دیوانی کلّ و منصب پنج‌هزاری ذات و پنج‌هزار سوار شاهنشاهی مفتخر گشت“<sup>۲</sup>.

”در سال دوم جلوس یعنی در سال ۱۰۱۷ هجری/۱۶۰۸ میلادی او را همراه خود خواست. بعد از رفتن آصف خان به مهم دکن و به تفویض دیوانی به اعتمادالدوله خواجه ابوالحسن در رکاب پادشاهی به قرب و اعتبار امتیاز یافت“<sup>۳</sup>.

”در سال هشتم جلوس جهانگیری یعنی در سال ۱۰۲۲ هجری/۱۶۱۳ میلادی به منصب میربخشی‌گری رسید و چون اعتمادالدوله درگذشت خواجه ابوالحسن را تفویض دیوانی کلّ و منصب پنج‌هزاری ذات و پنج‌هزار سوار امتیاز و اعتبار افزود“<sup>۴</sup>.

”در سال ۱۰۲۳ هجری حکومت دارالملک کابل ضمیمه وزارت مقررگشت، و ظفر خان از جانب پدر به حکومت کابل مأمور گردید. و چون نوبت دارایی هندوستان به صاحبقران ثانی شاهجهان رسید، خواجه را به منصب شش هزار سوار سرفراز فرمود، و در سال پنجم جلوس شاهجهان ۱۰۴۲

۱. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۲. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ ه): پادشاهنامه، ج ۱، ص ۴۷۳؛ میخانه، ص ۸۵۵؛ مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۷، ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.

۳. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، ص ۲۳.

۴. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۷؛ ترجمه انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ترجمه اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.

هجری/۱۶۳۲ میلادی صوبه‌دار کشمیر گشت و از آنجا که آقسقال و دولتخواهی خواجه را از رکاب جدا نموده، پسرش ظفر خان به نیابت پدر رخصت یافت.<sup>۱</sup> شاهنواز خان دربارهٔ ابوالحسن می‌گوید که او مردی راست، درست کارگزار بود و به دیانت خدمات مرجوعه به تقدیم رسانید ولی به ترش‌رویی و درشت‌خویی اتصاف داشت.<sup>۲</sup>

عبدالحمید در پادشاه‌نامه می‌نویسد:

”چون خواجه ابوالحسن را در بندگی و هواخواهی و اعتماد به کبرسن رسیده بود عارضهٔ جسمانی روی نمود، شهنشاه بنده‌نواز از روی عاطفیت و عنایت به رسم عاطفت که طریقهٔ انیقۀ نبویست پرداخته، منزل او را به نور منور ساختند. خواجه بعد ادای لوازم عبودیت و انکسار صد قطعه زربفت و غیره به طریق پا انداز و دو فیل و ده هزار اشرفی به سبیل پیشکش به نظر کیمیا اثر درآورد.“<sup>۳</sup>

خواجه ابوالحسن در سال ششم جلوس شاهجهان، نوزدهم رمضان سال ۱۰۴۲ هجری/ ۱۶۳۳ میلادی در سن هفتاد سالگی ودیعت حیات سپرد. ابوطالب کلیم ملک‌الشعرای وقت مادهٔ تاریخ فوتش را چنین نوشته است:

با امیرالمؤمنین محشور باد<sup>۴</sup>

(۱۰۴۲ هجری)

تذکره‌نویسان و مورخان دربارهٔ محل درگذشت خواجه ابوالحسن هیچ اطلاع ندادند ولی این خبر مذکور است که او در لاهور در محله‌ای به نام مغلیوره دفن شده است.<sup>۵</sup>

۱. حسن کهویهای، پیر غلام حسن: تاریخ حسن، ج ۲، ص ۴۹۹؛ میخانه، ص ۸۲۹؛ مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۹، ترجمهٔ انگلیسی، ج ۱، ص ۱۲۸، ترجمهٔ اردو، ج ۱، ص ۷۳۱.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۹، ترجمهٔ اردو، ج ۱، ص ۷۳۳.
۳. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ هـ): پادشاه‌نامه، ج ۱، ص ۴۴۹.
۴. علایی قزوینی، مولوی عبدالنبی فخرالزمانی: میخانه، ص ۸۲۹ و ۸۵۵؛ مآثرالامرا، ج ۱، ص ۷۳۹، ترجمهٔ اردو، ج ۱، ص ۷۳۳، ترجمهٔ انگلیسی، ج ۱، ص ۱۳۰.
۵. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق: مآثرالامرا، ج ۲، ص ۷۶۰؛ ترجمهٔ انگلیسی، ج ۲، ص ۱۰۱۹؛ ترجمهٔ اردو، ج ۲، ص ۷۵۷؛ ظفر خان احسن، ص ۶۴.



”چون خواجه ابوالحسن در سلک بندگان حق‌گزار و اخلاص‌شعار بود و کارهای نیک در دوران مأموریت خود انجام داده بود بنابراین شاهجهان بر فوت او تأسف بسیار نموده و بر بازماندگان آن مرحوم لطف بی‌نهایت فرمودند“<sup>۱</sup>.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. آذر بیگدلی، حاجی لطف علی بیگ: آتشکده، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، جلد اول ۱۳۳۶ ه.ش.
۲. آرزو گویاری، سراج‌الدین علی خان: مجمع النفایس، به کوشش دکتر زیب‌النساء علی خان (سلطان علی)، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد (پاکستان)، چاپ اول تیرماه ۱۳۸۳ ه.ش/جمادی‌الاول ۱۴۲۵ ه.ز/ژوئیه ۲۰۰۴ م.
۳. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانه عامره (تألیف: ۱۱۷۶ ه.ش/۳-۱۷۶۲ م)، مطبع نولکشور، لکهنو، ۱۷۸۱ م.
۴. آزاد بلگرامی، میر غلام علی: مآثرالکرام، لاهور، ۱۹۱۳ م.
۵. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه.ش): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، شماره ۲۰۰۶۶۸، کتابخانه مرکزی دانشگاه دهلی، دهلی.
۶. آشنای شاهجهانی، میرزا محمد طاهر خان پسر ظفر خان (م: ۱۰۷۷ یا ۱۰۸۱ ه.ش): شاهجهان‌نامه موسوم به ملخص (نسخه خطی)، شماره Or.175، کتابخانه موزه بریتانیا، لندن.
۷. اسلم خان، [دکتر] محمد: ظفر خان احسن، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۵۳۵ شمسی.
۸. حسن کهویهامی، پیر غلام حسن: تاریخ حسن، بخش تحقیق و نشریات، دولت جامو و کشمیر، سری‌نگر، ژانویه ۱۹۵۴ م، ج ۲.

۱. عبدالحمید لاهوری، ملّا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ ه.ش): پادشاهنامه، ج ۱، ص ۴۷۴.

۹. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی (تألیف: ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م)، لکهنو، ۱۹۱۲ هجری.
۱۰. خلیل بنارسی، امین‌الدوله علی ابراهیم خان (م: ۱۳۱۷ هـ): صحف ابراهیم، بخش معاصرین، خدابخش، پتنا.
۱۱. خوشگوی دهلوی، بندرابن داس: سفینه خوشگو، به اهتمام سید شاه محمد عطاء‌الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا، مارس ۱۹۵۹ م.
۱۲. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل: کلمات‌الشعرا، مرتبه محمد حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م.
۱۳. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء محمد شبلی: شعرالعجم (اردو)، اعظم‌گره، ۱۹۵۶ م.
۱۴. صباح‌الدین عبدالرحمن، سید: بزم تیموریه، اعظم‌گره، ۱۹۹۱ م.
۱۵. طاهر نصرآبادی اصفهانی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی، تهران، ۱۳۱۷ هـ.ش.
۱۶. ظهورالحسن، قاضی: نگارستان کشمیر، جید برقی پریس، دهلی، ۱۳۵۳ هـ/ ۱۹۳۴ م.
۱۷. عاشقی عظیم‌آبادی، حسین قلی خان (ت: ۱۱۹۴ هـ): نشتر عشق، اصغر جانفدا، نشریات دانش، تاجیکستان، ۸۸-۱۹۸۱ م.
۱۸. عبدالحمید لاهوری، ملا عبدالحمید (م: ۱۰۶۵ هـ): پادشاهنامه، تصحیح کبیرالدین احمد و عبدالرحیم، کلکته، ۱۸۶۸ م، سه جلد.
۱۹. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثرالامرا، ایشیاتیک سوسائیتی، کلکته، ۱۸۸۸ تا ۱۸۹۱ م، جلد اول، دوم.
۲۰. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی: مآثرالامرا، ترجمه اردو از پرفسور محمد ایوب قادری، مرکزی اردو بورد، لاهور، پاکستان، جلد اول ژوئن ۱۹۶۸ م، جلد دوم آگوست ۱۹۶۹ م.
۲۱. علایی قزوینی، مولوی عبدالنبی فخرالزمانی: میخانه، مصحح احمد گلچین معانی، انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا، تهران، ۱۳۴۰ هـ.ش.
۲۲. غنی فرخ‌آبادی، محمد عبدالغنی (م: ۱۳۳۵ هـ): تذکره‌الشعرا غنی، مرتبه محمد مقتدی خان شروانی، مطبع علیگره، ۱۹۱۶ م.

۲۳. قدرت گوپاموی، محمد قدرت الله (م: ۱۲۸۰ هـ): نتایج الافکار (تألیف: ۱۲۵۸ هـ/۱۸۴۲ م)، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هجری.
۲۴. کنبوه لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به شاهجهاننامه، حواشی [دکتر] غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، جلد اول ژانویه ۱۹۶۷ م، جلد دوم مارس ۱۹۶۷ م، جلد سوم ۱۹۷۲ م.
۲۵. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآت الخیال، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.
۲۶. مبتلای مشهدی، مردان علی خان: منتخب الاشعار (تالیف: ۱۱۶۱ هـ)، ترتیب و تلخیص [دکتر] محمد اسلم خان، اندوپرشین سوسائیتی، دهلی، ۱۹۷۵ م.
۲۷. نواب قنوجی بخارایی، امیرالملک سید محمد صدیق: شمع انجمن، به اهتمام محمد عبدالمجید خان، مطبع شاهجهانی، بهوپال، ۱۲۹۳ هـ/۱۸۹۶ م.
۲۸. واله داغستانی، علی قلی خان (م: ۱۱۷۰ هـ): ریاض الشعرا (تألیف: ۱۱۶۱ هـ/۱۷۴۸ م)، مقدمه و تصحیح و ترتیب پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا رامپور (هند)، ۱۳۸۰ هـ ش/۲۰۰۱ م.
۲۹. هاشمی سندیلوی، شیخ احمد علی خان: مخزن الغرایب (تألیف: ۱۲۱۸ هـ/۱۸۰۳ م)، مرکز تحقیقات فارسی، ایران و پاکستان، ۱۹۹۴ م.
30. Beale, Thomas William: *An Oriental Biographical Dictionary*, London, 1894, Kraud Reprint Corporation, New York, 1965.
31. Begley, W.E. and Z. A. Desai: *The Shahjahan Nama*, Oxford University Press, Delhi. 1990.
32. Hadi, Prof. Nabi: *Dictionoary of Indo-Persian Literature*, Indira Gandhi National Centre for the Arts, Abhinav Publications, New Delhi, 1995.
33. Marshall, D.N.: *Mughals in India*, Mansell Publishing Limited, London and New Yark, 1967.
34. Saksena, Banarsi Prasad: *History of Shahjahan of Dihli*, Central Book Depot, Allahabad, 1958.
35. Storey, C.A.: *Persian Literature, A Bio-Bibliographical Survey*, The Royal Asiatic Society of Great Britain and Ireland, Vol. I, Part-I, 1970 & Vol. II, Part-I, 1972.

- 
36. Vicaji, D.B. Taraporevala and D.N. Marshall: *Mughal Bibliography of India*, The New Book Co. Pvt. Ltd., Bombay, 1962.